

بررسی منزلت

اجتماعی - سیاسی روحانیت
و تغییرات آن در چهار دهه
جمهوری اسلامی ایران^۱



رضا عیسی‌نیا^۲

این نوشتار، علل واگرایی مردم و روحانیان و را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهشی، حاکی از این است که با آگاهی مردم به سبک زندگی روحانیت و همسو نبودن سبک زندگی آنان با مطالبات مردم، منزلت اجتماعی - سیاسی آن‌ها کم‌رنگ شده و فاصله معناداری میان مردم و روحانیان را شاهد خواهیم بود.

جامعه برای تحول به کارگزاران، بازیگران یا کنشگرانی اجتماعی و سیاسی نیاز دارد و کنشگران هم بی‌نیاز از منزلت اجتماعی-سیاسی نیستند. در جامعهٔ نخبگی ایران، یکی از نیرومندترین نخبه‌هایی که در تحولات اجتماعی-سیاسی نقش ایفا کرده است، روحانیون بوده‌اند؛ بنابراین منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت از نقش آن در سبک زندگی برمی‌خیزد و نقش اجتماعی-سیاسی او نیز ناشی از نیاز اجتماعی مردم به آنان می‌باشد. از آن جایی که نیازهای انسان انواع گوناگونی دارد (نیاز فیزیولوژیکی، نیاز اجتماعی فردی، نیاز اجتماعی جمعی، نیاز انفرادی و نیازهای معنوی)؛^۳ پس روحانیت لازم است که به نیازهای مردم توجه جامع‌الاطرافی داشته باشد. چه این که وقتی نوع نیازها متفاوت باشد، باید نوع خدماتی که روحانیت انجام می‌دهد نیز متفاوت بوده و مشتمل بر خدمات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، امنیتی و نظامی باشد؛ پس تا زمانی که نیاز هست و تا زمانی که روحانیت نقش خود را در برآوردن نیازهای مردم به خوبی ایفا می‌کند، مشکل منزلتی نخواهند داشت؛ ولی اگر زمانی نیاز مردم به هر دلیلی پاسخ داده نشد و روحانیت نسبت به آن‌ها نقش مثبتی ایفا نکرد، در آن صورت دچار تنزل منزلت اجتماعی-سیاسی و انتقال منزلت به گروه یا کنشگران دیگری به غیر از روحانیت خواهند بود.

روحانیت یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین

نیروی اجتماعی اثرگذار بر تحولات جامعه ایران بوده است، تا جایی که شاید بتوان گفت بخش عظیمی از فکر و فرهنگ جامعه ایران ساخته این نوع از کارگزاران می‌باشد. این امر هم برای نقش و منزلتی است که آن‌ها بین مردم ایران داشته‌اند؛ پس می‌توان مدعی شد اقبال و ادبار مردم از نقش آفرینی این نیروی اجتماعی بزرگ به سبب دارا بودن منزلت اجتماعی-سیاسی آنان و منزلت آنان هم ناشی از سبک زندگی آنان است؛ البته باید توجه داشت که نقش، جایگاه، منزلت روحانیت و تعیین آن دوسویه است، که یک سوی آن در گرو شخصیت خود روحانی است و بر جایگاه و شایستگی‌های فردی روحانیت استوار بوده و سوی دیگر آن در دست جامعه است یا به تعبیر «کولی» در مفهوم «خود آئینه‌سان» معنا می‌یابد؛ یعنی فهم ما از خودمان با نگاه کردن در نوعی آئینه شکل می‌گیرد که آن آئینه، مردمانی هستند که با آنان کنش متقابل داریم. با نگاه کردن به آئینه تعیین می‌کنیم که آیا «آنی» که می‌خواهیم باشیم، هستیم یا نه و آیا کنش‌های ما اثر مطلوب را دارند یا خیر؛^۴ بنابراین برای این که روحانیت بتواند منزلت خود را حفظ کند، لازم است نقش خود را به درستی ایفا کند.

این بازیگران تحول، با دگردیسی‌ای که از تفکر جدایی دین و سیاست به تفکر یگانگی دین و سیاست^۵ در جمهوری اسلامی ایران راه یافتند، دیگر فقط به دادن رساله عملیه اکتفا نکرده و بر آن شدند که هم توضیح المسائل

مؤمنان و هم قانون اساسی شهروندان را تهیه کنند. به بیان دیگر، هم به دنبال ساختن انسان اسلامی و هم به دنبال ایجاد جمهوری اسلامی بودند، که افزون بر سامان بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری، سامان بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم را با در دست گرفتن حکومت از رسالت های خود دانستند؛ از این رو تلاش کردند که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی را بر اساس موازین اسلامی بنا کنند.

گرچه مسئله بودگی منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت؛ پس از گذشت چهار دهه از استقرار جمهوری اسلامی ایران از این باب قابل اهمیت است که هنوز هم ابهام روی نقش خاص روحانیت، به دلیل از دست ندادن منزلت اجتماعی آن باقی است؛ هر چند در نظر عده ای، ابهام روی نقش خاص روحانیت (یعنی ساماندهی زندگی مردم با در دست داشتن حکومت اسلامی) مرتفع شده است؛ چه این که از یک سو انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران بر یک قاعده؛ یعنی حوزه یا روحانیت استوار شده و جمهوری اسلامی را ایجاد کرده است؛ از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز میزان و وزن اجتماعی- سیاسی برای روحانیت ایجاد کرده است؛ پس تداوم منزلت روحانیت منوط به کناره گرفتن و جدایی از حکومت نیست؛ ولی در نگاه و

رفتار برخی دیگر نقش خاص روحانیت، فاصله گرفتن از حکومت است؛ چون که رسالت اصلی یا نقش خاص روحانیت در زمان حاضر منحصر در حوزه های علمیه و مساجد می باشد. به بیان دیگر، آن ها بر این باورند که نقش اساسی و بنیادی روحانیت، سامان بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری می باشد؛ پس باید قدرت و مناصب سیاسی را واهند؛ چه این که آن ها از عهده حل مسائل پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بر نمی آیند و اداره کردن جامعه در جهان پیچیده فعلی از توان آنان خارج است؛ از این رو، آنان باید به نقش و جایگاه سنتی خود بازگردند تا بتوانند منزلت از دست رفته خود را بازیابند؛ بنابراین مسئله این است که در عصر حاضر با در نظر داشتن تمامی ویژگی های آن، آیا نقش خاص روحانیت، محافظت کلی از انقلاب و اسلام در قالب حکومت داری است که برای تداوم منزلت خود باید به کارکرد و عملکرد خودشان توجه جدی کنند یا باید آن را واهند و به نقش خاص خود که همان تبلیغ و اقامه دین منهای حکومت بپردازد تا منزلت اجتماعی- سیاسی خدشه دار شده اش را بازیابند. با عنایت به مباحث فوق، در پاسخ به این سؤال اصلی که: رابطه سبک زندگی روحانیت با منزلت اجتماعی- سیاسی

منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت از نگاه مردم و شناسایی عوامل مؤثر بر منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت اشاره کرد.

یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که با آگاهی مردم به سبک زندگی روحانیت و همسو نبودن سبک زندگی آنان با مطالبات مردم، منزلت اجتماعی- سیاسی آن‌ها کم‌رنگ شده و فاصله معناداری بین مردم و روحانیت را شاهد خواهیم بود. بنابراین منزلت

اجتماعی- سیاسی روحانیت ایران در سطح روحانیت ولایی؛ اگرچه دچار تنزل نشده است؛ ولی در سطحی از سطوح روحانیت تنزل این منزلت تا حدی تحت تأثیر اختلال رفتاری، عدم استقلال، ضعف در مهارت قرار دارد؛ از این رو راهبردها و راهکارهایی که پیشنهاد می‌شود عبارت‌اند از:

۱. روحانیت باید در عین حضور در قدرت، قدرت‌زده نباشد و به تعبیر مقام معظم رهبری، «مقام‌گریزی در عین مسئولیت‌پذیری داشته باشند و در صحنه‌های اجرایی حضور داشته باشند».

۲. روحانیت در حالی که نظام را تقویت می‌کند، می‌بایست استقلال خودش را حفظ کند (در عین استقلال، منبع اعتماد ملی به نظام باشد).^۷

سبک زندگی روحانیت یکی از عوامل اساسی تأثیرگذار بر منزلت اجتماعی، سیاسی روحانیت بوده است. با سبک‌های متفاوت زندگی که بین اقشار اجتماعی در یک محیط اجتماعی وجود دارد، این پرسش پیش می‌آید که چرا و چگونه سبک زندگی روحانیت مورد توجه مردم قرار گرفته است؟ یا سبک زندگی روحانیت مشتمل بر چه چیزهایی بوده که نزد مردم، صاحب‌منزلت می‌شده است؟

وی در بین مردم در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است؟ موارد زیر را به عنوان پاسخ فرضی می‌توان مطرح کرد:

- بین سبک زندگی روحانیت و ارتقا و تنزل منزلت اجتماعی- سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

- بین میزان استقلال‌خواهی، وضعیت معیشتی، نوع حکومت‌داری روحانیت و ارتقا و تنزل منزلت اجتماعی-

سیاسی آن‌ها رابطه معناداری وجود دارد. روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، جامعه‌شناسی تاریخی تجربی است (یعنی واقعیت‌های اجتماعی در یک دوره زمانی کوتاه مدت مورد توجه واقع می‌شود). البته این امر با چارچوب نظری نخبه‌گرایی دنبال می‌شود؛ چون که در تحولاتی؛ همچون تنبک، مشروطه، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران، این نخبگان فکری؛ یعنی روحانیت بودند که تحول آفریدند.

در بیان ضرورت و اهداف پژوهش نیز می‌توان به فهم شرایط و اوضاع و احوال روحانیت، طراحی و پیش‌بینی یک محیط مطلوب برای روحانیت در آینده، تسهیل ارزیابی عملکرد آنان در چهار دهه حاکمیت، برجسته‌کردن اهمیت میزان

۳. روحانیت نباید از فعالیت در نظام سیاسی شانه خالی کند؛ بلکه بایستی مشقّات کار در نظام را پذیرا شده و مشکلات را ناچیز بشمارد.^۸

۱. مناسبت سبک زندگی روحانیت با منزلت اجتماعی- سیاسی آنان

سبک زندگی روحانیت یکی از عوامل اساسی تأثیرگذار بر منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت بوده است. با سبک‌های متفاوت زندگی که بین اقشار اجتماعی در یک محیط اجتماعی وجود دارد، این پرسش پیش می‌آید که چرا و چگونه سبک زندگی روحانیت مورد توجه مردم قرار گرفته است؟ یا سبک زندگی روحانیت مشتمل بر چه

چیزهایی بوده که نزد مردم، صاحب منزلت می‌شده است؟ به نظر می‌رسد که سبک زندگی روحانیت در شاخصه‌های هشت‌گانه (همچون استقلال، مردمی‌بودن، ساده‌زیستی، روحیه ظلم‌ستیزی، پایبندی به رعایت ایمان و تقوی، گذشت و ایثار، سخت‌کوشی، مهارت در کار)، آن هم در ابعاد فردی، سازمانی، اجتماعی و سیاسی بوده است، در ادامه برخی از این شاخص‌ها شرح داده می‌شود.

● ۱-۱. استقلال خواهی (مستقل بودن) روحانیت و منزلت اجتماعی- سیاسی آنان

یکی از شاخص‌های عملکردی روحانیت، مستقل بودن و استقلال خواهی آنان می‌باشد که موجب شده تا روحانیت همواره همراه و حامی مردم باشد و در مقابل مردم قرار نگیرد؛ چراکه در صورت خروج از این همراهی و افتادن در تلهٔ گروه‌گرایی و نمایندگی منافع اجتماعی گروه یا افراد خاص، مساوی با افول یا مرگ منزلت اجتماعی- سیاسی آنان خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت تا زمانی که این خصیصهٔ استقلال خواهی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی آنان به شمار می‌آید، منزلت آنان نیز پابرجا خواهد بود؛ ولی پرسش این است که استقلال و مستقل بودن روحانیت به چه معناست و در جمهوری اسلامی ایران چه وضعیتی پیدا کرده است؟

یکی از شاخص‌های عملکردی روحانیت، مستقل بودن و استقلال خواهی آنان می‌باشد که موجب شده تا روحانیت همواره همراه و حامی مردم باشد و در مقابل مردم قرار نگیرد؛ چراکه در صورت خروج از این همراهی و افتادن در تلهٔ گروه‌گرایی و نمایندگی منافع اجتماعی گروه یا افراد خاص، مساوی با افول یا مرگ منزلت اجتماعی- سیاسی آنان خواهد بود.

استقلال در کتب لغت به معنای آزادی داشتن، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن معنا شده است.^۹ استقلال خواهی و مستقل بودن روحانیت؛ یعنی این که روحانیت به عنوان یک نهاد غیر دولتی، شریک اقدامات سیاستمداران شناخته نشود و یا دولت با مداخله نکردن خود در انتخاب فقها، برای حوزه‌های علمیه، امکان آزادی عمل باقی بگذارد. اگر پرسش شود که این مستقل بودن و استقلال خواهی روحانیت از کجا و به چه واسطه‌ای ظهور می‌یابد؟ برای دستیابی به

پاسخ به دو مورد از استقلال اقتصادی و سیاسی روحانیت به اجمال پرداخته می‌شود.
۱-۱-۱. استقلال اقتصادی (مالی)

استقلال اقتصادی؛ یعنی مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که با اتکا به آن‌ها روحانیت بتواند خود را اداره کند، بدون این‌که وابسته به دیگری شود. و حق دخالت به دیگران بدهد. درباره استقلال اقتصادی روحانیت در یک تقسیم‌بندی به دو دیدگاه می‌توان اشاره کرد:

۱. قائلین به عدم تفکیک استقلال مالی روحانیت: این عده بر این باورند که نباید روحانیت از دولت ارتزاق کند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در تأیید

این دیدگاه معتقد بودند که حوزه و روحانیت در همه شئون از مرجعیت، مدیریت، مسائل مالی و حتی مدرک تحصیلی نباید به بیرون از خود وابسته باشد. ایشان مصرف بودجه دولت را برای حوزه و روحانیت نه تنها صلاح ندانسته، بلکه خطرناک می‌دانستند و همیشه آن را نهي می‌کردند. ایشان این مسئله را موجب لطمه به روحانیت می‌دانستند.^{۱۰} قائلین به عدم تفکیک استقلال مالی روحانیت، علت پافشاری خود را مستند به سیره بزرگان حوزه‌های علمیه کرده و می‌گویند که مراجع نیز چنین سیره‌ای داشته‌اند؛ برای نمونه سیره آیت‌الله بروجردی که آیت‌الله فلسفی درباره

آن چنین می‌گوید: در اوایل مرجعیت آیت‌الله بروجردی، مقداری وجوه به حوزه رسید و ایشان حقوق طلاب را از آن محل دادند؛ ولی به همه نرسید در سال دوم یا سوم اقامت ایشان در قم، سه نامه از طرف امام خمینی، حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی و آقا

آیت‌الله فاضل لنکرانی در تأیید این دیدگاه معتقد بودند که حوزه و روحانیت در همه شئون از مرجعیت، مدیریت، مسائل مالی و حتی مدرک تحصیلی نباید به بیرون از خود وابسته باشد. ایشان مصرف بودجه دولت را برای حوزه و روحانیت نه تنها صلاح ندانسته، بلکه خطرناک می‌دانستند و همیشه آن را نهي می‌کردند.

سیدابوطالب مدرسی یزدی، به من رسید. مضمون آن‌ها این بود که حوزه قم تنها حوزه‌ای است که از اثر ضربات رژیم پهلوی مصون مانده است. این حوزه به علت نرسیدن وجوه به قدر کافی دچار مشکل بوده و لازم است که شما اقدامی کنید. حتی امام خمینی در نامه خود مرقوم داشتند که شما، آقایان حاج علی‌نقی کاشانی،

خسروشاهی و حاج حسین آقاشالچی و بعضی دیگر را به منزلتان دعوت کنید و به آن‌ها بگویید که حوزه در معرض خطر واقع شده است. مبلغی به عنوان وام بدهند تا آقای بروجردی از این وضع درآیند و کم‌کم وجوه برسد. آقای فلسفی می‌افزاید: چون موضوع مربوط به آیت‌الله بروجردی بود، به قم رفتم و گفتم، آقایان چنین نامه‌هایی نوشته‌اند. آیا اجازه می‌دهید من این کار را انجام بدهم؟ ایشان صریحاً گفتند، نه، فرمودند: خداوند هرگز مرا از عنایت خود محروم نفرموده است. من به خدا حُسن ظن دارم. این مطلب مالی را با آقایان نجار در میان گذاردن و از آن‌ها کمک

خواستن، با حُسن ظنی که دارم، ناسازگار می‌گویند: بودجه‌ای که دولت دهم، به مبلغ ۱۷۳ میلیارد تومان، به حوزه اختصاص داده

است، تنها مربوط به تعمیر و

تجهیز مدارس می‌باشد؛ وگرنه

اداره حوزه با مراجع عظام تقلید

و از طریق وجوهات شرعی

است.^{۱۳} مشکلی که این مدعا

می‌یابد این است؛ اگرچه در

ابتدای قبول بودجه دولتی

از سوی شورای عالی حوزه

علمیه، قرار بود که فقط مصرف

عمرانی داشته باشد؛ ولی

امروزه می‌توان گفت که فقط

شهریه‌ها غیر دولتی هستند و

بقیه امور (از جمله امور عمرانی، تجهیزات

مدارس، تغذیه طلاب، بن‌های اهدایی کتاب،

بن‌های رفاهی خرید کالا، کتابخانه‌های

مدارس، بخشی از هزینه تبلیغ مبلغان، اهدای

کاغذ، مسکن طلاب، برنامه‌های آموزشی

حوزه، حقوق کارمندان مرکز مدیریت، بودجه

نهادهای وابسته به حوزه و...)، همگی به

طور کامل یا بخشی از آن با بودجه دولت

تأمین می‌شود؛ البته در توجیه این موضوع

گفته می‌شود: علت این که روحانیت از دولت

بودجه می‌گیرد این است که حوزویان هم از

جمله عوامل مهم فرهنگی هستند و هر کسی،

به عنوان یک مسئول فرهنگی در دولت باشد،

احساس وظیفه می‌کند که طلاب را هم از

پاره‌ای خدمات که به دانش‌پژوهان دیگر داده

می‌شود، محروم نکند.^{۱۴}

در توجیه این موضوع گفته می‌شود: علت این که روحانیت از دولت بودجه می‌گیرد این است که حوزویان هم از جمله عوامل مهم فرهنگی هستند و هر کسی، به عنوان یک مسئول فرهنگی در دولت باشد، احساس وظیفه می‌کند که طلاب را هم از پاره‌ای خدمات که به دانش‌پژوهان دیگر داده می‌شود، محروم نکند.

است. اگر پولی به نام وجوه رسید، به طلاب

می‌دهم و اگر نرسید از کسی

تقاضا نمی‌کنم. من گفتم اگر

آن‌ها این وجه را به طور رایگان

ندهند، آیا شما اجازه می‌دهید

به عنوان قرض الحسنه از

آنها بگیریم؟... فرمودند خیر،

قرض الحسنه هم نمی‌گیریم،

هر طور که خدا بخواهد، همان

می‌شود. من به خدا حُسن ظن

دارم.^{۱۱}

یکی از صاحب‌نظران در

تأیید این دیدگاه می‌گوید: اگر

روحانیت قصد دارد که منزلت اجتماعی خود

را حفظ کند، باید از اتکای مالی به دولت

بپرهیزد؛ ولی میزان اتکای مالی حوزه‌های

علمیه به دولت زیاد شده است و این را من

خودم در کمیسیون مجلس شاهد بودم که

روز به روز به درخواست‌ها اضافه شده و

تقاضاهای کلانی برای بودجه می‌شد؛ البته

باید دانست که این نوع وابستگی‌های مالی،

ارتباط مستقیمی با وابستگی‌های فکری،

سکوت و تطهیر دارد و موجب می‌شود که

روحانیون سکوت کنند و حرف نزنند؛ چون

که می‌گویند امورات مان نمی‌گذرد. این یک

واقعیت است و این تجربه من بود.^{۱۲}

۲. قائلین به تفکیک استقلال اقتصادی

روحانیت: آیت‌الله مقتدایی مدیر سابق

حوزه‌های علمیه در تأیید این دیدگاه

۲-۱-۱. استقلال سیاسی

استقلال سیاسی؛ یعنی این که روحانیت از جهت مدیریت سیاسی، تابع یا متأثر از نهاد دولت نباشد، بلکه از آن جایی که حوزه علمیه به تنهایی همواره توانسته برای مردم در مسائل اعتقادی و دینی ایجاد حق و تکلیف کند، به خاطر استقلال سیاسی خود نیز توانسته است، هم نقش مشروعیت بخشی برای حکومت‌ها داشته باشد و هم نقش تحول آفرینی و عدم مشروعیت بخشی را ایفا کند؛ بنابراین، یکی از وجوه استقلال سیاسی روحانیت شیعه و امتیازش نسبت به روحانیت اهل سنت را می‌توان در عدم وابستگی و بی‌نیازی آنان به دستگاه حاکم نام برد. آیت‌الله مطهری در این باره می‌گوید:

... شیخ محمد شلتوت، مصلح بزرگ مصری را جمال عبدالناصر باید به اسمش ابلاغ صادر کند و وقتی که توی اتاقش می‌نشیند می‌باید عکس جمال عبدالناصر بالای سرش باشد، مشخص است که این افراد دیگر نمی‌توانند پایگاه مردمی داشته باشند و نخواهند توانست علیه قدرت حاکم قیام

کنند؛ ولی روحانیت شیعه از ابتدا بر اساس بی‌نیازی از قدرت‌های حاکم پایه گذاری شد. روحانیت شیعی هیچ‌گاه عضو دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی نبوده‌اند. از آن‌ها ابلاغ نمی‌گرفته‌اند، عکس آن‌ها را به خانه‌شان راه

نمی‌دادند. در آینده هم باید این ارزش‌ها برای روحانیت محفوظ بماند.^{۱۵}

روحانیت شیعه به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه مدنی در ایران بوده است. این نیروی اجتماعی در تعامل با قدرت سیاسی حاکم بر جامعه، عهده‌دار نقش‌های متفاوتی بوده و هست، اعم از نقش مشارکت، منزوی، منفعل سیاسی و اپوزیسیون داخلی؛ ولی در جمهوری اسلامی ایران، روحانیت شیعی بر اساس بازنگری و بازتعریفی که در مبانی و کارکردش ایجاد کرد، تعاملش با قدرت سیاسی شدیدتر شده است؛ چراکه در این دوره روحانیت شیعی یک دگردیسی کارکردی داشته است؛ یعنی گردش از فرهنگ و اخلاق به قدرت و سیاست. به همین

در جمهوری اسلامی ایران، روحانیت شیعی بر اساس بازنگری و بازتعریفی که در مبانی و کارکردش ایجاد کرد، تعاملش با قدرت سیاسی شدیدتر شده است؛ چراکه در این دوره روحانیت شیعی یک دگردیسی کارکردی داشته است؛ یعنی گردش از فرهنگ و اخلاق به قدرت و سیاست.

سبب هم، به سمت و سوی ایجاد، استقرار، ثبات و حفظ جمهوری اسلامی گام برداشت و کارویژه حکومتی‌ای را پذیرفت که تا دیروز فقط در حوزه نظری مباحث آن را دنبال می‌کرد؛ ولی امروزه بر آن اساس، رفتار اجتماعی و سیاسی زندگی خود را تنظیم می‌کنند.

بنابراین نکته قابل تأمل در رفتار روحانیت شیعی در جمهوری اسلامی ایران این است که آنان باید استقلال خود را از دولت حفظ کنند. آن هم به دلایلی چون حفظ قدرت مردمی، تداوم بر توان نظارت بر روند حکومت، پایدارنبودن مشروعیت و صلاحیت

دولت، عدم کاهش اعتماد مردمی از روحانیت، جلوگیری از افت محسوس در کارکردهای حوزه، محدود نشدن در چارچوب‌های خشک نظام اداری، همساز بودن با تاریخ هزار ساله روحانیت؛ اگرچه هر کدام از این دلایل بحث مستقلی را می‌طلبند، در پژوهش حاضر تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که ضرورت استقلال حوزه علمیه یا روحانیت از دولت، تا حدی است که مقام معظم رهبری می‌فرماید:

من الآن هم معتقدم که هر کس به سمت دولتی کردن حوزه‌های علمیه حرکت کند، به حوزه‌های علمیه خیانت کرده است، به خاطر این که انسان یقین ندارد که همیشه دولت مطمئنی سرکار باشد.^{۱۶} ایشان معتقد است که بافت تاریخی این نهاد هزار ساله، استقلال از دولت‌ها بوده است؛ از این رو، عدم استقلال باعث اضطراب‌ها و تنش‌های مداوم در کارکردهای حوزه می‌شود و همکاری عام را از کف می‌برد؛ به هر حال در جمهوری اسلامی ایران، از آن جایی که روحانیت و دولت در عین استقلال کامل، به هم پیوسته‌اند، زیرا مبادی مشترک و غایات مشترکی را دنبال می‌کنند.

و یا موجب افت محسوس در کارکردهای حوزه می‌شود و همکاری عام را از کف می‌برد؛ به هر حال در جمهوری اسلامی ایران، از آن جایی که روحانیت و دولت در عین استقلال کامل، به هم پیوسته‌اند، زیرا مبادی مشترک و غایات مشترکی را دنبال می‌کنند. این ادعا می‌تواند نقطه شروع مهم و جدی‌ای برای بحث از چگونگی استقلال

سیاسی حوزه باشد که محدودیت حجم پژوهش حاضر اجازه ورود به آن را نمی‌دهد. ● ۱-۲. مهارت‌های اجتماعی روحانیت و منزلت اجتماعی-سیاسی

تعیین نقش، جایگاه و منزلت برای هر فرد یا نهادی دوسویه است؛ چراکه یک سوی آن در دست خود شخص و سوی دیگر آن در دست جامعه می‌باشد. از این رو، نقش روحانیت نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی نقش و منزلت روحانیت از سویی در دست جامعه است و از سوی دیگر بر شایستگی‌های فردی

خودشان استوار می‌باشد؛

پس ما با نقش یک روحانی در صورتی روبه‌رو هستیم که او دارای پایگاه معینی بوده باشد؛ یعنی رفتاری را از خود نشان دهد که دیگران انتظار آن را دارند. بنابراین برای این که روحانی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، لازم است دارای مهارتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کرده و از سوی دیگر آن نقش ایفا شده

باید مورد پذیرش مردم جامعه هم واقع شده باشد. وقتی نقش و منزلت دوسویه شدند، لازم است به نوسانات آن‌ها هم توجه شود؛ چون که نقش‌ها قابلیت موفقیّت یا شکست خوردن را دارند، نیز ممکن است روحانی نقش خود را با موفقیّت به انجام برساند، که در آن صورت با افزایش منزلت او روبه‌رو خواهیم

اسلام کند و هم بیل به دست بگیرد، طلایی که نمی‌توانند بیل و کلنگ به دست بگیرند، توصیه می‌کنم در گروه‌های جهاد شرکت نکنند. یا وقتی به عنوان روحانی در سپاه یا در عقیدتی-سیاسی در سپاه حضور می‌یابند، باید آموزش‌های رزمی را دیده باشند... باید سلاح را یاد داشته باشند و با سلاح آشنا باشند؛ هم‌چنین در شورای شهر و روستا یا هر یک از این شوراها، یک روحانی واجد شرایط شرکت کند؛ ولی به یک شرط. به شرط این که آن‌جا که می‌رود از نظر مطالعات سیاسی و اجتماعی خودش را مجهز کند.^{۱۷}

مورد دوم: مربوط به خاطره‌ای از مصطفی رحماندوست (شاعر و مترجم ادبیات کودک و نوجوان) درباره حجت‌الاسلام مرحوم راستگو می‌باشد. او می‌گوید: یک روز در دفتر کارم نشسته بودم، دیدم آخوند جوان کوتاه‌قدی یک راست آمد در دفتر کارم و کنارم نشست. من که دل‌خوشی از آخوندهای جوان و بی‌تجربه نداشتم که به نام انقلاب مدعی هر کار و تخصصی شده بودند، گفتم آقا جان سن و سالی هم نداری که بگویم حاج‌آقا، این کارها به شما نیامده. تلویزیون دستگاهی است که حرفه‌ای و تخصصی است... لطفاً بروید به جنگ زید و عمر ادامه دهید و درس‌تان را بخوانید. مرحوم راستگو در واکنش به این صحبت‌های من از من خواست، بهترین هنرپیشه‌ها و مجریان برنامه کودک را برای مسابقه به رقابت دعوت کنم و من هم همین کار را کردم تا به خیال خودم تفریح

شد و ممکن هم است که او با شکست نقش روبه‌رو شود که نتیجه‌اش تنزل منزلت او خواهد بود؛ به دلیل این که او به اندازه کافی برای آن نقش آماده نبوده، یا تربیت نشده و مهارت‌های لازم را کسب نکرده است و یا به این دلیل که، با تضاد نقش‌ها روبه‌رو بوده که نتوانسته است به صورتی هماهنگ به همه انتظارات و خواسته‌های نقش‌های گوناگون خود پاسخ دهد.

افزایش یا کاهش منزلت با چه نوع مهارت‌هایی رابطه دارد؟ آیا ارتباطی بین منزلت اجتماعی-سیاسی و مهارت‌های اجتماعی روحانی وجود دارد؟ شاید بتوان گفت یکی از علل طردشدگی روحانیت و مشکل منزلتی آنان به دلیل کم‌توانایی و فقدان مهارت لازم در برخورد با مسائل اجتماعی بوده است. در باب نقش نارسایی مهارت اجتماعی روحانیت در منزلت اجتماعی آنان و یا مسلط‌بودن روحانیت بر مهارت اجتماعی و نقش آن در منزلت اجتماعی آنان به موارد بسیار زیاد و متعددی می‌توان اشاره کرد. به مقتضای این پژوهش، به دو مورد اشاره می‌شود:

مورد اول: توصیه‌های آیت‌الله بهشتی به روحانیونی است که مسئولیتی را در نهادهایی چون جهاد کشاورزی، سپاه یا مراکز و سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها بر عهده می‌گیرند. او در این باره می‌گوید: با هر گروه جهاد باید یک طلبه روحانی هم برود. یک شرط هم دارد، مبنی بر این که طلبه‌ای که آن‌جا می‌رود، بداند که می‌رود هم در آن‌جا تبلیغ

خوبی داشته باشم؛ ولی یک ربع نگذشت اصل چهارم قانون اساسی را باید بر عهده که مرحوم راستگو کار خودش را کرد. چون هر یک از آن‌ها پس از روبه‌رو شدن با ایشان برای بهتر شدن برنامه خود از او پیشنهاد می‌گرفتند،^{۱۸} حتی توانست به دلیل منزلتی که در نزد بچه‌های متولد دهه شصت یافته بود، آن‌ها را به پای تلویزیون بکشاند.

● ۱-۳. حکومت دینی یا حکومت منتسب به روحانیت: کارکردها، عملکردها و منزلت اجتماعی- سیاسی

روحانیت به عنوان یکی از کارگزاران و بازیگران تحول، با شیفتی که از نگاه سنتی به تفکر یگانگی دین و سیاست کرد، فقط به دادن رساله عملیه اکتفا نکرد، چون هم توضیح المسائل مؤمنان را تهیه کرد و هم قانون اساسی

شهروندان را و به عبارتی هم به دنبال ساختن انسان اسلامی و هم نظام جمهوری اسلامی بود؛ از این رو، تلاش داشت که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... بر اساس موازین اسلامی باشد؛^{۱۹} بنابراین، نظام‌سازی بر اساس موازین اسلامی انحصاراً بر عهده روحانیت است که این مسئولیت مندرج در

باهرگروه جهاد باید یک طلبه روحانی هم برود. یک شرط هم دارد، مبنی بر این که طلبه‌ای که آن جامی رود، بدانند که می‌رود هم در آن جا تبلیغ اسلام کند و هم بیل به دست بگیرد، طلبی که نمی‌تواند بیل و کلنگ به دست بگیرند، توصیه می‌کنم در گروه‌های جهاد شرکت نکنند. یا وقتی به عنوان روحانی در سپاه یا در عقیدتی، سیاسی در سپاه حضور می‌یابند، باید آموزش‌های رزمی را دیده باشند ... باید سلاح را یاد داشته باشند و با سلاح آشنا باشند؛ هم چنین در شورای شهر و روستا یا هر یک از این شوراها، یک روحانی واجد شرایط شرکت کند؛ ولی به یک شرط. به شرط این که آن‌جا که می‌رود از نظر مطالعات سیاسی و اجتماعی خودش را مجهز کند.

بگیرد. چه این که تنها اوست که می‌تواند تشخیص بدهد که آیا زندگی مردم منطبق بر شریعت است یا خیر.

به بیان دیگر، ساماندهی زندگی مردم و امور عمومی مطابق شریعت، بر عهده کارگزاری به نام روحانیت است و مردم هم در انقلاب اسلامی نشان دادند که غیر از روحانیون کسی توان تحقق موارد فوق را نداشته و ندارد و این روحانیون هستند که باید سکانداری را بر دوش بگیرند؛ بنابراین وقتی روحانیت در سال ۱۳۵۷ حکومت دینی را پدید آورد، عملاً با مطالبات گسترده و عمیقی پیوند خورد، مطالباتی که تمام حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پوشش می‌داد. در واقع مردم

انتظار داشتند که در حاکمیت مبتنی بر آموزه‌های دین که از سوی روحانیت ایجاد می‌شود، همه موارد مذکور دایرمدار بر دین یا تأیید احکام دینی شود؛ بنابراین آن‌ها روز به روز از دولت دینی مطالبات و درخواست‌هایی مطرح می‌کردند و دولت دینی یا دولتی که تأیید نهادهای دینی را داشت، می‌باید پاسخ‌گوی مطالبات مردم می‌شد؛ چون

جانشینی زبان قدرت به جای زبان منطق و موعظه برای روحانیت خطرناک می‌باشد؛ چون موجب می‌شود که اساساً شأن و منزلت روحانیت برای تبیین مبانی دین و ارشاد مردم تنزل یابد و این مطلب در چهار

دهه جمهوری اسلامی ایران نیز تجربه شده است. بنابراین روحانیت به جای این که در راستای انکار و نفی این ادعا بکوشد، بهتر است که راهکاری برای چگونگی عبور از منطق قدرت به منطق موعظه در عین حضور در قدرت را بیابد؛ البته شاید عده‌ای بگویند راهکارش

رعایت قواعد بازی؛ یعنی رعایت قانون و عمل به قانون از جانب هر دو می‌باشد؛ ولی باید دانست که اجرای قانون و عملی‌سازی آن با تدوین آن فاصله زیادی دارد و کاری بس سخت و دشوار می‌باشد.

(ب) رهایی از تله آنتی سیاست و افتادن به تله سیاست‌زدگی: در جمهوری اسلامی ایران، روحانیت در مدیریت امور عمومی جامعه یا خودش بی‌واسطه نقش ایفا می‌کند یا دیگران به نمایندگی و به اذن آنان به مدیریت امور جامعه پرداخته و می‌پردازند. آن چه که مسلم است و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های چهل ساله در ایران آن را مستند و تأیید می‌کند این است که در هر دو صورت از نگاه مردم، پاسخ‌گوی نابسامانی‌ها، روحانیت بوده و پاسخ‌گونبودن یا طفره‌رفتن از پاسخ‌گویی به

پذیرفته است که رسالت و کارویژه روحانیت، فهم و اقامه دین و اعلا‌ی کلمه توحید مبتنی بر اجتهاد بر پایه قرآن، سنت نبوی ﷺ و مکتب اهل بیت ﷺ می‌باشد،^{۲۰} نیز روحانیت رسماً متولی دین و مذهب و اجرای

احکام اسلامی در جامعه است. از این رو، روحانیت وظیفه یافت؛ افزون بر تقویت اعتقاد در بین مردمان، به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگهبانی و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... نیز بپردازد. طبیعی است که حفظ و تداوم این منزلت به دست

آمده، کاری دشوار و همراه با مشکلات است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) به کارگیری زبان قدرت به جای زبان منطق و موعظه: حال که حکومت منتسب به روحانیت است و مردم به روحانیون به عنوان حاکمان جامعه می‌نگرند، باید دقت و مراعات بیشتری را نسبت به روبه‌رو شدن با مردم داشته باشد و زبان منطق را به فراموشی نسپارد؛ چون زبان روحانیت همان گونه که تاریخ روحانیت حکایت‌گر آن می‌باشد، زبان منطق بوده است؛ از این رو، باید همواره از این ویژگی برخوردار باشد و به دلیل به دست آوردن قدرت سیاسی، نباید گسستی از این منطق به وجود آید و نباید زبان قدرت (قانون) را جایگزین زبان منطق و موعظه کند. جابه‌جایی منابع قدرت روحانیت؛ یعنی

که مردم از کسانی که از جانب روحانیت به مدیریت امور عمومی جامعه می‌پردازند، رضایت‌مندی ندارند که اگر داشتند دیگر تلاقی‌ای به وجود نمی‌آمد؛ پس روحانیت یا باید دعاگوی سیاست حاکم باشد و همه معایب آن را ببیند و دم برنیاورد که در این صورت دیگر در صف مردم نخواهد بود و یا باید عزلت‌گزیند و انزوا در پیش گیرد که هرگز مطلوب او نبوده است، این همان چیزی است که ما از آن به تله سیاسی تعبیر می‌کنیم.

بنابراین یکی از راهکارهای تقویت منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت این است که روحانیت در عین حالی که نظام سیاسی را پذیرفته و با آن تعامل دارد، تعاملش فقط در همکاری خلاصه و محصور نشود، بلکه صورت‌های دیگر تعامل؛ یعنی رقابت به همراه نقادی را نیز شامل شود. آن‌جاهایی که سیاست حاکم نیازمند نقد

است، ورود یابد و زبان مردم در تجمیع خواسته‌ها و مطالبات به حق آنان باشد و قدرت پیش از انقلاب خود را از دست ندهند. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، روحانیت در جمهوری اسلامی ایران باید از جناح‌گرایی بیرون بیاید و دردهای مردم را بازگو کند تا اگر منزلت آن دچار تزلزل شده باشد، دوباره آن را به دست آورند و این از دو طریق میسر

آن‌ها سبب خواهد شد منزلت روحانیت، اعتماد و اطمینانی که مردم به روحانیت داشته‌اند، خدشه‌دار گردد. بنابراین بیان این امر؛ اگرچه ممکن است برای کسانی ناخوشایند باشد و بگویند عده‌ای در قالب تحقیق و پژوهش در حال ضربه‌زدن به روحانیت هستند؛ در نتیجه، آن‌ها برچسب مخالف و نق‌زن بخورند. با این همه، این موارد نمایشگر یک چیز خواهد بود، این که روحانیت در «تله سیاست» افتاده و رهایی از آن به این آسانی نیست. چه این که از سویی وانهادن سیاست و برگشتن به گوشهٔ حجره و اکتفا کردن به مسجد و حسینیه یا محرم و صفر و انجام مراسم کفن و دفن و... مساوی خواهد بود با جدایی دین از سیاست؛ یعنی برگشت به همان بدبختی تحجری که با آن حداقل از سال ۱۳۴۲ تا به حال جنگیده است و همه گرفتاری‌های اسلام و مسلمانان را از همین تحجّر و ایده جدایی دین از سیاست دانسته است.

روحانیت رسماً متولی دین و مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. از این رو، روحانیت وظیفه یافت؛ افزون بر تقویت اعتقاد در بین مردمان، به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگهداری و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... نیز بپردازد. طبیعی است که حفظ و تداوم این منزلت به دست آمده، کاری دشوار و همراه با مشکلات است.

از سوی دیگر اصرار بر ایده عینیت دین و سیاست و عدم انعطاف در برابر مشکلات پیش روی نظام سیاسی منسوب به دین و روحانیت نیز منزلت اجتماعی روحانیت را خدشه‌دار و بی‌اعتبار خواهد کرد؛ هم‌چنین نمی‌شود ضد سیاست مستقر بود و تشویق و حمایت هم شد و مردم را هم داشت. چون فرض این است

را این گونه دنبال کرد؛ اگرچه روحانیت با ویژگی‌هایی همچون مردم‌داری، خدمت به مردم، ظلم‌ستیزی و... شناخته می‌شود؛ ولی این را هم ضروری است به یاد آورد که همیشه مسیر چنین خصایصی از طریق مردم پیموده شده و به دست آمده است. بنابراین، می‌توان گفت روحانیت تا دیروز به پشتوانه مردم می‌اندیشیده و در دوگانه روحانی و مردم

می‌زیسته است و علت آن نیز این بود که نقش خود را صرفاً ارشادی معنا کرده بود؛ ولی امروزه در یک سه‌گانه نظام سیاسی، روحانی و مردم قرار گرفته است و الگویی که مقبول همه نیز باشد تا به حال ارائه نکرده است؛ از این رو، در این سه‌گانه، وقتی که اراده مردم هم‌سو با اراده نظام نبود و به بیانی دیگر در تقابل هم قرار گرفتند، آن وقت کار برای روحانیت سخت شده است.

نتیجه‌گیری

اگرچه هدف پژوهش حاضر در «بررسی وضعیت منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران» این بود که بیان کند روحانیت از حیث منزلت اجتماعی و سیاسی چه وضعیتی دارد؛ ولی در قدم اول به این نتیجه دست یافت که اعلام نظر در این باره کاری بس پیچیده، سخت و نیازمند تحقیق پُر دامنه و عمیق می‌باشد؛

خواهد بود:

۱. روحانیونی که در قدرت نیستند، عرصه عمومی را پررنگ‌تر و قدرتمندتر کنند.
۲. روحانیونی که در قدرت هستند، نیز از زی‌طلبگی و شأن‌طلبگی فاصله نگیرند و فقط توجیه‌کننده قدرت نباشند؛ بلکه در صورت وجود عیب و اشکال در قدرت، آن را به قدرت گوشزد کنند و علیه آن فریاد بکشند.^{۲۱}

پرسشی که در این جا به ذهن می‌آید این است که آیا روحانیت شخصیتی «بیرون وابسته» است یا «درون وابسته»؟ و یا کسی است که به انتظارات بیرونی و ملاحظات درونی به طور تلفیقی و توأمانی توجه می‌کند؟ به بیان دیگر آیا روحانیت به مثابه طالب منزلت، انتظارات بیرونی و به اصطلاح الگوی برون وابسته رایزمنی^{۲۲} را عامل اصلی کنش خویش قرار می‌دهد یا معیارهای درونی‌شده خود را ملاک قرار می‌دهد؟ یعنی براساس وجدان خود عمل می‌کند و یا با ملاکاتی که از نظر اجتماعی پسندیده قلمداد می‌شود، سازگار است؟ یا این که هیچ‌کدام از این دو مورد نیست و روحانیت از راه سوم؛ یعنی تلفیق شخصیت برون‌وابسته و درون‌وابسته، آن هم با اقتضائات مسائل اجتماعی و مبنای دینی است که به کنش و واکنش دست می‌یازد؟ شاید بتوان پاسخ

بنابراین لازم است این کار در قالب مقالات و کتب متعدد و متنوع دنبال گردد. برای این مدعای نویسنده حداقل دو دلیل می‌شود بیان داشت:

نخست، مباحث و مطالبی که در ارتباط با روحانیت اظهار می‌شود و موسع بودن این میدان‌ها، صدور حکم کلی و جزمی را برای همه روحانیت اجازه نمی‌دهد؛ پس باید به

آن‌ها توجه شود. یکی از آن میدان‌ها، میدان مفهومی و مصداقی روحانیت می‌باشد. در این میدان مفهومی، روحانیت مجموعه‌ای است شامل: مرجع ولایی یا مجتهد و مرجع سیاسی-مذهبی، مراجع فتوا، مجتهدین غیر مرجع، جامعه مدرسین، جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، شورای عالی سیاست‌گذاری، مرکز مدیریت حوزه علمیه، فضلا و طلاب، روحانیون شاغل و استخدام کشوری و لشکری؛ در نتیجه، حکم‌دادن

نسبت به یک فرد از روحانی و سریان دادن آن به مجموعه روحانیت کاری است که در آن باید تأمل کرد؛ اگرچه بخشی از این مجموعه در نظام حکومتی به درستی انجام وظیفه نمی‌کنند و جزء پردشدگان می‌باشند؛ ولی در همان مکان و زمان نیز عده‌ای هستند که جزء پذیرفته‌شدگان و برخی نیز جزء حد وسط،

میان و متوسط و عده‌ای نیز در دسته مغفول یا به خود رها شده قرار می‌گیرند؛ بنابراین منطق، عقل و انصاف حکم می‌کند که نباید همه روحانیونی را که در تعامل با حکومت هستند، فاقد محبوبیت و منزلت بدانیم. البته روحانیون باید به این نکته توجه کنند که در چنین مواقعی، بیشتر مردم به طبقه‌بندی آنان نمی‌پردازند و خوب و بد آنان را تفکیک نمی‌کنند که هیچ؛ بلکه وقتی

یک روحانی در قوه قضائیه یا مجریه یا مقننه بد عمل کرد، از صدر تا ذیل روحانیت بد قلمداد می‌شوند.

دوم، در بخش مخاطبان منزلت؛ یعنی مردم نیز شاهد لایه‌ها، مراتب و انواعی هستیم که موجب تفاوت معناداری بین روحانیت پردشده از منزلت اجتماعی-سیاسی با روحانی پذیرفته‌شده به وجود می‌آورد؛ چون ممکن است این پردشدگی یا پذیرفته‌شدگی در سطح محلی باشد، نه در سطح

ملی. بنابراین، بحث مخاطبان منزلت هم میدان ولایه‌های متعددی؛ همچون میدان دانش‌آموزی- دانش‌آموزان دختر یا پسر، دبستانی یا دبیرستانی، مدارس دولتی و غیر دولتی، میدان دانشجویان، لایه شهری‌ها، لایه روستایی‌ها، میدان نخبگانی و خبرگانی، میدان مردان یا زنان، لایه احزاب و تشکیلات

روحانیت در جمهوری اسلامی ایران باید از جناح‌گرایی بیرون بیاید و دردهای مردم را بازگو کند تا اگر منزلت آن دچار تزلزل شده باشد، دوباره آن را به دست آورند و این از دو طریق میسر خواهد بود:

۱. روحانیونی که در قدرت نیستند، عرصه عمومی را پررنگ‌تر و قدرتمندتر کنند.
۲. روحانیونی که در قدرت هستند، نیز از زی‌طلبگی و شأن‌طلبگی فاصله نگیرند و فقط توجیه‌کننده قدرت نباشند.

باید چاره‌ای اندیشید و نقاط ضعف و کاستی‌ها را یافت و آن را جبران کرد، نه این که کاملاً از رویکرد ادغام در سیاست روی گرداند و دوباره به رویکرد جدایی دین از سیاست برگشت.

از سوی دیگر یافته‌های تحقیق حاضر بیانگر این است که برخی از روحانیون از سبک زندگی مقبولی در تصور مردم خارج شده‌اند؛ یعنی استقلال ندارند و یا مهارت اجتماعی را در وسعت ملی و فراملی به دست

نیاورده‌اند؛ اگرچه در سطح محلی شاید این مهارت را دارا باشند، مبارزه با بی‌عدالتی را در سطح محلی و فراملی پی‌گیر می‌باشند؛ ولی در سطح ملی با مشکلاتی روبه‌رو هستند که نمی‌توانند یا نتوانسته‌اند آن را دنبال کنند. در پایان به برخی از راهکارهای لازم جهت تداوم منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت اشاره می‌شود.

- تداوم منزلت روحانیت منوط به جدایی از حکومت نیست؛ بنابراین روحانیت نه تنها نباید قدرت و مناصب سیاسی را وانهد؛ بلکه باید مشقات کار در نظام را پذیرا شده و مشکلات را ناچیز بشمارد و در رفع آن بکوشد.

- روحانیت باید در عین حضور در قدرت، قدرت‌زده نباشد و در تله‌ گروه‌گرایی و نمایندگی منافع اجتماعی گروه یا افراد

سیاسی، لایه مردم عادی، لایه سازمان‌ها و نهادهای دولتی، میدان قشر آسیب‌پذیر و فقرا، لایه ثروتمندان، لایه جامعه ورزشی، میدان نیروهای نظامی و انتظامی و لایه جوانان را می‌تواند پوشش دهد. همه این‌ها دال بر تأمل در حکم‌دادن منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت در جمهوری اسلامی ایران می‌کند؛ ولی این احتیاط کردن و تأمل کردن موجب نشد که ما از اصل کار دور بیفتیم؛

بنابراین در حد یک پژوهش کار را دنبال کردیم و به این نتیجه رسیدیم که منزلت سیاسی روحانیت همانند منزلت اجتماعی آنان پیوند وثیقی با موقعیت اجتماعی یا مقبولیت اجتماعی دارد؛ چون یکی از عوامل مقبولیت اجتماعی، رضایت‌مندی اجتماعی است. این که وقتی بیان می‌شود روحانیت از منزلت اجتماعی- سیاسی بالا، متوسط یا پایینی برخوردار است، بیانگر آن خواهد بود که روحانیت نسبت به اقشار اجتماعی دیگر که تأثیرگذار بر

افراد جامعه بوده، در تأثیرگذاری دچار نوسان شده است؛ هم‌چنین بیانگر این خواهد بود که از بین نیروهای اجتماعی که در ساماندهی حیات اجتماعی- سیاسی توان نقش ایفا کردن را دارد، این نیرو؛ یعنی روحانیت نسبت به نیروهای دیگر دچار نوسان شده است؛ پس،

روحانیت تا دیروز به پشتوانه مردم می‌اندیشیده و در دوگانه روحانی و مردم می‌زیسته است و علت آن نیز این بود که نقش خود را صرفاً ارشادی معنا کرده بود؛ ولی امروزه در یک سه‌گانه نظام سیاسی، روحانی و مردم قرار گرفته است و الگویی که مقبول همه نیز باشد تا به حال ارائه نکرده است؛ از این رو، در این سه‌گانه، وقتی که اراده مردم هم‌سو با اراده نظام نبود و به بیانی دیگر در تقابل هم قرار گرفتند، آن وقت کار برای روحانیت سخت شده است.

خاص نیفتد.

- روحانیت باید در صحنه‌های اجرایی حضور داشته باشد و در حالی که نظام را تقویت می‌کند، می‌بایست استقلال خود را حفظ کرده و از اتکای مالی به دولت پرهیز کند و از جهت مدیریت سیاسی، تابع یا متأثر از نهاد دولت نباشد.

- روحانیت باید توانایی و مهارت لازم در برخورد با مسائل اجتماعی را کسب کند.

- روحانیت برای تقویت اعتقاد بین مردمان، تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگرهبانی و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی باید در عین حضور در قدرت، به جای زبان قدرت، از زبان منطق و موعظه استفاده کند.

- روحانیت برای حفظ منزلت خود باید از معبر مردم به نظام سیاسی یا قدرت سیاسی بپردازد؛ بنابراین، روحانیونی که در قدرت نیستند، عرصه عمومی را پررنگ‌تر و قدرتمندتر کنند، روحانیونی که در قدرت هستند، نیز از زی‌طلبگی و شأن‌طلبگی فاصله نگیرند و فقط توجیه‌کننده قدرت نباشند، بلکه در صورت وجود عیب و اشکال در قدرت، آن را به قدرت گوشزد کنند.

پی‌نوشت:

۱. رضا عیسی‌نیا؛ بررسی منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت و تغییرات آن در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران، سیاست متعالیه، ص ۲۴۹-۲۶۶.
۲. استادیار پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳. مصطفی ملکیان؛ زمین‌زد ریچه/آسمان؛ ص ۳۷-۳۹.

۴. وحیدشالچی؛ «عطش منزلت در جامعه ایران»، جامعه‌شناسی ایران؛ دوره ۱۴، ش ۲، ص ۳۵.

۵. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ کتاب البیع؛ ص ۴۷۲.

۶. دفتر مقام معظم رهبری؛ حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ ج ۱، ص ۲۶۲.

۷. همان، ص ۲۵۹.

۸. همان، ص ۲۵۷.

۹. حسن عمید؛ فرهنگ عمید؛ ص ۱۳۱.

۱۰. بیژن یگانه؛ فاضل لکرانی مرجعی حکومتی یا مستقل، رادیوفردا، ۲۸ خرداد ۱۳۸۶، در:

https://www.radiofarda.com/a/fa_Lankarani_dies/398289.html

۱۱. علی دوانی؛ خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی؛ ص ۱۷۵.

۱۲. عماد افروغ؛ «آسیب‌شناسی تعامل روحانیت و نسل جوان»، گفتگو با عماد افروغ، پگاه حوزه؛ ش ۵۸، ص ۳۵.

۱۳. مرتضی مقتدایی؛ به هیچ قیمتی از استقلال حوزه کوتاه نمی‌آییم، ص ۱۸، خبرگزاری حوزه ۱۸ مرداد ۱۳۸۹، در:

<https://www.hawzahnews.com/news/239626>

۱۴. مقایسه کمک‌های دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد به حوزه، خبر آنلاین، ۳۰ آذر ۱۳۸۸، در:

<https://www.khabaronline.ir/news/31728>

۱۵. مرتضی مطهری؛ پیرامون انقلاب اسلامی ایران؛ چ ۱۲، ص ۱۸۵.

۱۶. دفتر مقام معظم رهبری؛ حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ ج ۱، ص ۳۶۶.

۱۷. محمد بهشتی؛ نقش روحانیت در جامعه امروز!، پایگاه خبری، تحلیلی مطالعات تروریسم، بی‌تا، در:

۹. مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی ایران؛ چ ۱۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.

۱۰. مقتدایی، مرتضی؛ به هیچ قیمتی از استقلال حوزه کوتاه نمی‌آییم، خبرگزاری حوزه، ۱۸ مرداد ۱۳۸۹، در:

<https://www.hawzahnews.com/news/239626>

۱۱. ملکیان، مصطفی؛ زمین از دریچه آسمان؛ تهران: سروش مولانا، ۱۳۹۷.

۱۲. بهشتی، محمد؛ نقش روحانیت در جامعه امروز!؛ پایگاه خبری، تحلیلی مطالعات تروریسم، بی‌تا، در:

https://www.habilian.ir/fa/vije/vijenameha/vijenameha/v004_7tir/page04_22html

۱۳. رحماندوست، مصطفی؛ خاطرات مصطفی رحماندوست از «عمو راستگو»، تدبیر و امید؛ ۴ آذر ۱۳۹۹، در:

۱۴. مقایسه کمک‌های دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد به حوزه، خبر آنلاین، ۳۰ آذر ۱۳۸۸، در:

<https://www.khabaronline.ir/news/31728>

۱۵. یگانه، بیژن؛ فاضل لنکرانی مرجعی حکومتی یا مستقل، رادیو فردا؛ ۲۸ خرداد ۱۳۸۶، در:

https://www.radiofarda.com/a/fa_Lankarani_dies/398289.html

۱۶. عیسی‌نیا، رضا؛ بررسی منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت و تغییرات آن در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران، سیاست متعالیه، ۹(۳۲)، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹-۲۶۶. DOI: 10.22034/sm.2021.525146.1667

https://www.habilian.ir/fa/vije/vijenameha/vijenameha/v004_7tir/page04_22html

۱۸. مصطفی رحماندوست؛ خاطرات مصطفی رحماندوست از «عموراستگو»، تدبیر و امید؛ ۴ آذر ۱۳۹۹، در:

۱۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل چهارم.

۲۰. سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه، مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۱.

۲۱. عماد افروغ؛ «آسیب‌شناسی تعامل روحانیت و نسل جوان»، گفت‌وگو با عماد افروغ، پگاه حوزه؛ ش ۵۸، ص ۳۵.

۲۲. وحید شالچی؛ «عطش منزلت در جامعه ایران»، جامعه‌شناسی ایران؛ دوره ۱۴، ش ۲، ص ۴۰.

منابع:

۱. افروغ، عماد؛ آسیب‌شناسی تعامل روحانیت و نسل جوان، گفت‌وگو با عماد افروغ، پگاه حوزه؛ ش ۵۸، ۱۳۷۸.

۲. دفتر مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت در آیین ره نمودهای مقام معظم رهبری؛ ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۳. دوانی، علی؛ خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ کتاب‌البیع؛ نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۱ق.

۵. سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه، مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۱.

۶. شالچی، وحید؛ «عطش منزلت در جامعه ایران»، جامعه‌شناسی ایران؛ دوره ۱۴، ش ۲، ۱۳۹۲.

۷. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.